



فارسی عمومی

برگزیده‌ی متون فارسی و آیین نگارش

ویرایش سوم

دکتر حسن ذوالفقاری



مقدمه

ایران، عصاره‌ی رنج و لذت، شادی و سوگ، امید و نومیدی، پژمردگی و بالندگی، بیداد و داد، عسرت و عشرت، تسلیم و ستیز و قهر و مهر دو نمود دارد؛ هر دو آفتابی و روشن، ایرانی که در چهارسوی جغرافیای خاک بر گذر تندبادهای مردافکن خانمان سوز روشنایی کش روزان و شبان تیره و روشن از دور جای تاریخ تاکنون ایستاده است؛ مقاوم و دیرپای، گاهی در میان نیل و سند و گاهی میان اروند و هیرمند؛ و ایرانی دیگر، آتشکده‌ای همیشه جاوید در سینه‌های مردم دانای روزگار، با انبوه انبوه آتشی که نه مرده است و نه خواهد مرد؛ همیشه اش اندیشه و پرتوش خرد و عشق و شعله‌هایش مهرورزی، انسان‌دوستی، تیمارخواری از بشریت و اندوه‌گساری آدمیان از هر دست و نژادی و تنها با اندیشه‌ی:

دل غمگنان شاد و خرم کنیم
بی آزاری و داد جوییم و بس

یکوشیم تا رنج‌ها کم کنیم
که گیتی نماند و نماند به کس

ایرانی به هر دو نمود وابسته است؛ به آن یکی عشق ورزیده است و گاه جان را چونان ماحضری ناقابل در راه بود آن هبه کرده است و شرمش نیز آمده است که بیش از آتش نبوده تا به شوقمندی برخی جانانش کند؛ و شگفتا که به این نمود درونی نیز عاشق بوده است و آن را چون جان گرمی داشته و از داشتش بر خویش بالیده است. آن یکی را از گزندها حفظ کرده و چونان بید بر سر بود آن لرزیده است که مبادش آن روز که گاه‌گاه بر او اهریمن را دستی باشد. بر سر هر قطعه خاکش جان‌ها فشانده تا به دست غیر نیفتد اما این نمود دیگر را رایگان و از بن دندان به دیگران پیشکش کرده، با غیر تقسیم کرده و از شهد و بوی آن همه را شیرین‌کام و سرمست گردانیده است. خود زنبور عسلی شده است که با نشستن بر توده توده‌ی گل‌های افکار و آمال بشری و به‌گزین کردن عطر دل‌آویز اندیشه‌های ناب، شهدی گوارا و گیرا فراهم آورد، اما نه خویشتن خویش را، که همه‌ی نسل‌ها را که زیر این طاق نیلوفری مشتاق و تشنه‌ی زلالی از این ره گذرند. این کتاب بر آن است که جرعه‌ای از آن شراب پاک و گوارا باشد مشتاقان و تشنگان را.

چرا این کتاب تألیف شد؟

به این سؤال می‌توان پاسخی کوتاه اما کامل داد:

زیرا جای چنین کتابی خالی بود.

گریده‌هایی که تا کنون بدین منظور تألیف شده‌اند، مزایایی در خور دارند و می‌توان گفت آفرین بر دست و بازوی توانای پدید آورندگان آن‌ها که به دلیل احساس نیاز، از گوهرهای گران‌سنگ پهنه‌ی ادب پارسی، گهگاه گردن‌بندهایی زیبا و زینتی گرد آورده و زینت بر و دوش مجامع تعلیم و تعلم کرده‌اند. خدایشان خیر دهد بر آن عمارات که کرده‌اند. اما اینک ضرورتی نو

تألیفی نو را ایجاب کرده است که ناگزیر، بی قصد تخطئه‌ای یا کاستن از اجری به معرفی آن می‌پردازیم.

این کتاب می‌کوشد: ● تا نقص و ضعف کتب مشابه را نداشته باشد؛

● تا با تألیف‌های جدید کتب درسی دبیرستانی و پیش‌دانشگاهی

وزارت آموزش و پرورش هماهنگ باشد؛

● تا به دستور از زاویه‌ای دیگر بنگرد؛

● تا نگارش را به شیوه‌ای دیگر پرورد؛

● تا روش گزینشی را سرلوحه قرار دهد؛

● تا چشم‌اندازهای تازه‌ای بگشاید؛

● تا نیاز روحی و عاطفی مخاطب خود را در نظر بگیرد؛

● تا بینش روشمند و برنامه‌ریزی شده را اساس تألیف قرار دهد؛

● تا اصل ارتباط را حفظ کند و تعمیم دهد.

و اما هر یک از موارد فوق:

۱-۱ ولفان این کتاب نه ادعای کمال دارند و نه حتی ادعای ارائه‌ی کاری بی‌نقص. اما این خوش‌بختی را داشته‌اند که حاصل کارهای ارزنده و تألیف‌های گران‌سنگ پیش‌آهنگان این فن را پیشاوری خویش ببینند، از تجربه‌های موفق آنان نیک استفاده برند و برای این استفاده مرهون همه‌ی آنان نیز باشند و لغزش‌های احتمالی هر یک را نیز با محک تجربه و خرد به وام گرفته از خود آنان بیازمایند و فضل تقدّم آن بزرگواران مشعل روشن راه این تألیف گردد.

۱-۲ تاب‌های امروز دبیرستانی به ویژه کتاب‌های زبان فارسی و ادبیات فارسی، از سال ۱۳۷۴ به این سو به شیوه‌ای بنیادین تغییر کرده است. در گذشته‌ای که همه‌ی مخاطبان این کتاب به یاد دارند، کتاب درسی ادبیات فارسی در رشته‌های مختلف دبیرستانی جز کشکولی نبود که پسند مؤلف یا احتمالاً مؤلفان، نوع درس و مطلب و شیوه‌ی از پی‌هم‌آیی آن‌ها را انتخاب می‌کرد؛ یعنی غالباً یک نفر برای همه و به جای همه تصمیم می‌گرفت که دیگران چه بخوانند، چه بدانند و چه نخوانند؛ و نگفته پیداست که ضرر این روش بر سر آموزش مدرسی ما همان آورد که آورد. امروزه تغییر بنیادین در کار تدوین کتاب‌های ادبیات دبیرستان و حتی راهنمایی ایجاب می‌کند که سلسله‌ی کتاب‌های آموزشی - که تألیف حاضر نیز جزئی از آن است - به همان سبک و سیاق با برخورداری از یک ساختار منطقی پی‌ریزی و تنظیم گردد - که گردید - و امید آن که خدمتی در خور باشد.

۱-۳ دستور زبان که خود می‌تواند و می‌توانست بینشی در مخاطب برانگیزد؛ و نگرش یک‌سویه‌ی خشک «این است و جز این نیست» به عکس، از آن ابزاری برای جمود و تحجر ساخته بود، به حق قادر است یکی از زیباترین چشم‌اندازها را در باب مسائل زبانی به روی انسان

فصل اول: ادبیات حماسی

درآمدی بر ادبیات حماسی^۱

□ دکتر ذبیح‌الله صفا

حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد. در شعر حماسی دسته‌ای از اعمال پهلوانی خواه از یک ملت باشد و خواه از یک فرد، به صورت داستان و یا داستان‌هایی در می‌آید که ترتیب و نظم از همه جای آن آشکار است، از نقطه یا نقاطی آغاز می‌شود و به نقطه یا نقاطی پایان می‌پذیرد، ناقص و ابتر نیست و خواننده می‌تواند با خواندن آن داستان از مقدماتی آغاز کند و به نتایجی دست یابد.

در یک منظومه‌ی حماسی، شاعر عواطف شخصی خویش را در اصل داستان وارد نمی‌کند و آن را به پیروی از امیال خویش تغییر نمی‌دهد و به شکلی تازه - چنان که خود بپسندد یا معاصران از او بخواهند - در نمی‌آورد و به همین منوال به سرگذشت و یا شرح قهرمانی‌های پهلوانان و کسانی که توصیف می‌کند، هرگز دخالتی نمی‌ورزد و به نام خود و آرزوی خویش در باب او داوری نمی‌کند چنان‌که در شاهنامه و دیگر منظومه‌های حماسی می‌بینیم.

در این مورد منظومه‌ی حماسی با منظومه‌ی تمثیلی (دراماتیک) تا درجه‌ای شبیه و با شعر غنایی یک‌باره مغایر می‌شود؛ زیرا چنان‌که دیدیم شاعر تمثیلی در بیان داستان و حکایت از واقعه‌ی خارجی، خود را دخیل نمی‌سازد و به قول ناقدان اروپایی «پشت سن قرار می‌گیرد نه در سن» اما در شعر غنایی وظیفه‌ی عمده‌ی شاعر دخالت مستقیم در اصل موضوع و آوردن آن به صورتی است که خود می‌خواهد و دوست دارد؛ و به عبارت دیگر در شعر غنایی عواطف و آلام و امیال شاعرانه اثر دارد و شاعر ناگزیر است از آن‌ها - به هر نحو که بخواهند - پیروی کند اما در شعر حماسی حال از این گونه نیست، در این جا شاعر با داستان‌هایی شفاهی یا مدون سر و کار دارد که در آن‌ها شرح پهلوانی‌ها، عواطف و احساسات مختلف مردمان یک روزگار و مظاهر

۱. حماسه‌سرایی در ایران (با تلخیص)، دکتر ذبیح‌الله صفا، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر ۱۳۵۲.

میهن پرستی و فداکاری و جنگ با آن چه در نظر نسل های ملّتی بد و ناپسند و مایه ی شرّ و فساد بود، آمده باشد و باید همه ی آنها را - چنان که بوده - وصف کند و در آن وصف، خود دخالتی مستقیم ننماید و خود را در صحنه ی وقایع نیاورد و از خود درباره ی آن اشخاص یا حوادث داوری نکند.

انواع منظومه های حماسی

در ادبیات ملل تنها یک نوع حماسه - چنان که دیده ایم - وجود ندارد و در عالم ادب به یک تقسیم دو نوع منظومه ی حماسی می توان یافت:

نخست: منظومه های حماسی طبیعی و ملّی که از نتایج افکار و قریح و علایق و عواطف یک ملّت است که طی قرون و اعصار تنها برای بیان وجوه عظمت و نبوغ قوم به وجود آمده و سرشار از جنگ ها، پهلوانی ها، جان فشانی ها، فداکاری ها، آثار تمدّن و مظاهر روح و فکر مردم یک کشور در قرون معینی از ادوار حیاتی ایشان است که معمولاً از آنها به دوره های پهلوانی تعبیر می کنیم؛ از این گونه منظومه های حماسی می توان ایللیاد و ادیسه ی هومر، رامایانا و مهابهاراتا متعلّق به هندوان و قطعات مختلفی از یشت ها و منظومه ی «ایاتکارزریران» و شاهنامه ی حکیم ابوالقاسم فردوسی و بهمن نامه ی حکیم ایرانشاه و گرشاسپ نامه ی اسدی توسی و برزنامه و جهانگیرنامه و نظایر آنها را نام برد.

در این دسته از منظومه های حماسی شاعر به ابداع و خلق توجّهی ندارد، بلکه داستان های مدوّن کتبی یا شفاهی را مانند یکی از ناقلان نقل می کند ولی فرق او با ناقلان در آن است که این داستان ها را با مهارت و استادی به هم می پیوندد و از قدرت شاعرانه ی خود در وصف استفاده می کند و در بیان عواطف و احساسات گذشتگان راهی که دیگران عاجز بوده اند، پیش می گیرد.

دوّم: منظومه های حماسی مصنوع در این منظومه ها سر و کار شاعر با داستان های پهلوانی مدوّن و معینی نیست، بلکه خود به ابداع و ابتکار می پردازد و داستانی را از پیش خود به وجود می آورد. در این گونه داستان ها شاعران آزاد و مختارند با رعایت قواعد و قوانینی که برای شعر حماسی در میان است، هر گونه بخواهند موضوع داستان خویش را ابداع کنند و تخیل خود را در آن دخیل سازند. در ادبیات اروپایی از این گونه منظومه های حماسی فراوان داریم و از آن قبیل است منظومه ی «هانریاد»^۱ ولتر نویسنده و شاعر فرانسوی.

از این گذشته ممکن است شاعر حماسه سرا موضوع خود را از تاریخ روزگار پیشین حیات

فصل دوم: ادبیات غنایی

درآمدی بر ادبیات غنایی^۱

□ دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

تعریف شعر غنایی:

شعر غنایی در نظر «لامارتین» و «موسه» و بسیاری از شاعران رمانتیک شعری است که شاعر، «خویشتن خویش» را موضوع آن قرار می‌دهد؛ و به همین مناسبت تصور می‌کردند که شعر غنایی شعری است شخصی، در صورتی که چنین نیست. شعر غنایی شعری است کاملاً اجتماعی؛ و اگر تعریف این گروه را بپذیریم، بخش عمده‌ای از شعر غنایی را باید از حوزه تعریف غنایی بیرون کنیم. تعریف دقیق شعر غنایی شاید چنین باشد:

«شعر غنایی سخن گفتن از احساسات شخصی است»، به شرط این که از دو کلمه‌ی «احساس» و «شخصی» وسیع‌ترین مفاهیم آن‌ها را در نظر بگیریم؛ یعنی تمام انواع احساسات از نرم‌ترین احساسات تا درشت‌ترین آن‌ها با همه‌ی واقعیاتی که وجود دارد؛ احساس شخصی بدان معنی که خواه از روح شاعر مایه گرفته باشد و خواه از احساس او، به اعتبار این که شاعر فردی است از اجتماع، روح او نیز در برابر بسیاری از مسائل با تمام جامعه اشتراک موضع دارد.

دوران شعر غنایی:

شعر حماسی در دوران طفولیت جوامع به وجود می‌آید و شعر غنایی شعری است که در دوران جوانی جامعه‌ها رشد می‌کند؛ بدین‌گونه که فرد «خویشتن خویش» را باز می‌یابد و «نداهای درون» خویش را می‌شنود. با این همه شعر غنایی در جوامعی که به مرحله‌ی کهولت و پیری رسیده‌اند نیز ظهور دارد. عوامل آن: به کار بردن «من» بیش از حد، نیاز به لذت‌ها، بدبینی

یکی از انواع شعر غنایی حبسیه است؛ حبسیه به شعری گفته می‌شود که شاعر در زندان سروده باشد. حبسیات مسعود سعد سلمان بسیار مشهور است.

مسعود سعد سلمان (۵۱۵ - ۴۳۸) از شاعران اوایل قرن ششم است. پدرش در دستگاه غزنویان خدمت دیوانی می‌کرد و مردی توانگر بود و به توصیه‌ی پدر به دربار راه یافت. هنگامی که سیف‌الدوله به حکومت هندوستان منصوب شد، او نیز در زمره‌ی مقربان بدان سرزمین رفت. سیف‌الدوله بعد از مدتی، به دستور پدر گرفتار و زندانی شد و اطرافیانش از آن جمله مسعود نیز به حبس افتادند. مدت زندان مسعود ده سال طول کشید و سرانجام به پایمردی یکی از رجال آزادی یافت ولی دوباره مورد خشم قرار گرفت و در این نوبت هشت سال در زندان بود تا سرانجام رهایی یافت و در روزگار بهرام شاه غزنوی به سمت ریاست دارالکتب سلطنتی منصوب گردید و تا پایان عمر در همان شغل باقی ماند.

شکوائیه*

غم و تیمار ^۱ دختر و پسر	تیر و تیغ است بر دل و جگر
غم و تیمار مادر و پدر	هم بدین سان گدازدم شب و روز
از غم و درد آن دل و جگر ^۲	جگر پاره است و دل خسته
نه بدیشان همی رسد خبر	نه خبر می‌رسد مرا زیشان
سود کم کرد با قضا حذر ^۳	باز گشتم اسیر قلعه‌ی نای
منقطع گشت از زمین نظرم	از بلندی حصن و تندی کوه
نیست ممکن که پیرهن بدرم	از ضعیفی دست و تنگی جای
یا به دیده ستاره می‌شمرم	یا ز دیده ستاره می‌بارم
نکند هیچ شادی‌ای اثرم	محنت‌آگین شدم چنان که کنون
وی فلک عشوه‌ی ^۴ تو چند خرم	ای جهان، سختی تو، چند کشم

کاش من جمله عیب داشتمی

چون بلاست جمله از هنرم

* گزیده اشعار مسعود سعد، به کوشش حسین لسان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۱۲۹

۱. تیمار: غصه و اندوه

۲. مقصود عزیزان وی هستند (دختر و پسر، مادر و پدر)

۳. پرهیز از قضا و قدر کم‌تر برای من مفید واقع شد

۴. عشوه: ناز و غمزه

فصل سوّم: ادبیّات تعلیمی

درآمدی بر ادبیّات تعلیمی

□ دکتر سیروس شمیسا^۱

اثر ادبی تعلیمی، اثری است که دانشی را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد.

نوشتن آثار تعلیمی از قدیم سابقه داشته است و اتفاقاً رواج آن در روزگاران قدیم بیشتر بوده است. لوکرتیوس Lucretius، شاعر و فیلسوف رومی در قرن اوّل پیش از میلاد، منظومه‌ای دارد به نام "در باب طبیعت اشیا" که در آن عقاید و آرای فلسفی اپیکور، فیلسوف یونانی را تشریح کرده است. ویرژیل منظومه‌ی خود موسوم به جورجیکس Georgics را در باب این که چه طور باید مزرعه‌ای را اداره کرد، سرود. الفیّه‌ی ابن مالک در آموزش صرف و نحو عرب است؛ ابونصر فراهی نصاب خود را به جهت آموزش یک دوره‌ی کامل از علوم گوناگون به مبتدیان سرود. منظومه‌ی حاج ملاهادی در باب فلسفه است. در غرب عده‌ای از شعرا به سبک ویرژیل در جورجیکس، منظومه‌هایی پرداختند و درباره‌ی دانش‌هایی از قبیل دام‌داری، کشت شکر، شراب‌سازی و غیره شعر سرودند. در ادبیّات ما هر چند نمونه‌ها بیشتر مربوط به دانش‌های نظری است، اما در دانش‌های عملی هم، نظم‌هایی سروده شده است؛ مثل نورالانوار از بحرالاسرار مظفرعلی شاه کرمانی در علم کیمیا.

نمونه‌هایی که در سطور فوق از آن‌ها نام بردیم، همگی جنبه‌ی صرفاً تعلیمی دارند، اما ادبیّات تعلیمی می‌تواند تخیلی هم باشد؛ یعنی مسأله‌ای را که می‌خواهد تعلیم دهد، به صورت داستانی یا نمایشی درآورد تا جاذبه‌ی بیشتری یابد و از این شیوه مخصوصاً در کتاب‌های کودکان استفاده می‌کنند. باید توجه داشت که اطلاق ادب تعلیمی بر اثری به هیچ وجه از شأن آن اثر

۱. انواع ادبی، انتشارات فردوس.

نمی‌کاهد. بسیاری از شاه‌کارهای ادبی جنبه‌ی تعلیمی دارند؛ از این قبیل است مثنوی مولوی و بوستان سعدی و حدیقه‌ی سنایی که جنبه‌های ادبی آنها هم‌پای جنبه‌های تعلیمی، پرمایه و قوی است. کتاب منظوم فن شعر هوراس Ars Poetica نمونه‌ی دیگری از ادب تعلیمی است که از نظر ادبی هم حائز اهمیت است.

بدین ترتیب عرصه‌ی کاربرد اصطلاح ادب تعلیمی بسیار وسیع است؛ زیرا به هر حال هر اثری مطلبی را تعلیم می‌دهد، اما معمولاً این اصطلاح را وقتی به کار می‌برند که قصد و هدف نویسنده آشکارا تعلیم فنی باشد (مثل الفیه‌ی ابن‌مالک). بسیاری از آثار طنزدار را هم می‌توان گفت که جنبه‌ی تعلیمی دارند؛ زیرا دیدگاه خواننده را نسبت به مردم و موقعیت‌ها تغییر می‌دهند، اما به آنها ادب تعلیمی اطلاق نمی‌شود.

ما آن قسمت از آثار تعلیمی منظوم را که صرفاً به آموزش دانشی می‌پردازند، نظم می‌خوانیم. در نصاب‌الصّبیان مصراع‌هایی از قبیل «ز فروردین چو بگذشتی مه اردیبهشت آید» فراوان است که نمی‌توان آنها را شعر دانست و مستقیماً جزو آثار ادبی محسوب داشت؛ اما بدیهی است که بر آثاری مانند مثنوی و بوستان و حدیقه - که آموزش‌های اخلاقی و عرفانی در آنها مبتنی بر رعایت اصول ادبی است - باید شعر اطلاق کرد و آنها را مستقیماً جزو آثار ادبی محسوب داشت، مخصوصاً این که موضوع این آثار هم ماهیتاً به ادبیات نزدیک است.

حکیم ناصر بن خسرو قبادیانی (۴۸۱ - ۳۹۴) از بزرگان دانشمندان و نویسندگان و شعرای ایران و از مبلغان بزرگ اسماعیلیه است. دیوان او مشتمل بر اشعار حکمی و فلسفی و اخلاقی و مذهبی و قطعات عبرت‌آموز است.

اگر بر تن خویش سالار و میرم

اگر بر تن خویش سالار و میرم^۱
 اسیرم نکرد این ستمکاره گیتی
 به تاج و سریرند^۴ شاهان مشهر^۵
 چه کار است پیش امیرم؟ چو دانم
 به چشمم ندارد خطر^۷ سفله^۸ گیتی
 از این پس که این سفله را آزمودم
 حقیر است اگر اردشیر است زی من
 به نزدیک من نیست جز ریگ و شوره
 به گاه درشتی درشتم چو سوهان
 چو من دست خویش از طمع باز شستم
 به جان خردمند خویش است فخرم

ملامت همی چون کنی خیر خیرم^۲
 چو این آرزوجوی^۳ تن گشت اسیرم
 مرا علم و دین است تاج و سریرم
 که گر میر پیشم نخواند نمیرم^۶
 به چشم خردمند ازیرا خطیرم^۹
 به چاهش درون نوفتم^{۱۰} گر بصیرم
 امیری که من در دل او حقیرم^{۱۱}
 اگر نزد او من نه مشک و عبیرم
 به هنگام نرمی، به نرمی حریرم
 فزونی^{۱۲} از این و از آن چون پذیرم
 شناسند مردم صغیر و کبیرم^{۱۳}

من از پاک فرزندان آزادگانم
 نگفتم که شاپور بن اردشیرم

۱. میر: امیر، فرمانده
 ۲. خیر خیر: بیهوده
 ۳. آرزوجوی: هوس باز
 ۴. سریر: تخت
 ۵. مشهر: معروف، نام آور
 ۶. اگر امیر و سلطان مرا پیش خود نخواند و مورد لطف قرار ندهد، نخواهم مرد.
 ۷. خطر: بزرگی، ارزش، عظمت
 ۸. سفله: پست، سفله گیتی: دنیای دون
 ۹. خطیر: بزرگ، باعظمت
 ۱۰. نوفتم: نیفتم
 ۱۱. امیری که مرا در دل خوار دارد، اگر شاه اردشیر هم باشد، پیش من ناچیز است.
 ۱۲. فزونی: برتری، پیشی، بیشی
 ۱۳. مردم از کوچک و بزرگ مرا می‌شناسند.



کتاب حاضر می‌کوشد با سیری منطقی و تاریخی و نگارشی نقادانه زبده‌ی اندیشه‌های مکتوب را براساس انواع ادبی چهارگانه و گونه‌های هر یک پیشکش دانشجویان و دانش‌پژوهان باذوق و ادب دوست کند.

شیوه‌ی این کتاب براساس طبقه‌بندی موضوعی است؛ چنین شیوه‌ای هم خواننده را در یافتن مطلب مناسب کمک می‌کند و هم جهت مطالعاتی آینده و بینش ادبی وی را ترسیم می‌نماید.

کوشش شده است متون کتاب، طی چهارده فصل، از شاهکارهای ادبی و زبانی شاعران، نویسندگان و نقادان ایران و جهان برگزیده شود.

این کتاب ادامه‌ی منطقی سرفصل‌ها و محتوای دوره‌های متوسطه و پیش‌دانشگاهی است؛ از این رو جز آنکه متن درسی مناسبی برای آموزش زبان و ادبیات عمومی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، فنی و حرفه‌ای قرار خواهد گرفت، می‌تواند به‌عنوان متن کمک‌آموزشی مورد استفاده‌ی دبیران، دانشجویان، دانش‌آموزان و دانش‌پژوهان و علاقمندان به ادب دیرپا و گران‌سنگ فارسی نیز باشد.

مباحث نگارشی کتاب نیز راهنمای مناسبی برای گزینش شیوه‌ی درست نوشتن به زبان فارسی و رسم‌الخط معیار است.